

# گفت وگو با سارقی که برای سرقت شگردي عجيب انتخاب کرده بود هجده بار زندان، مرا ادب نکرد

هوش بالایی دارد و برای این که به نتیجه برسد از روش جدیدی برای سرقت خودرو استفاده کرده است. مرد جوان برای این که بتواند خودروهای باری به ویژه نیسان و کامیون را سرقت کند، راننده آنها را به بهانه اسباب کشی به خانه هایی که یکروزه اجاره کرده بود، برده و وقتی آنها قصد جابه جایی اموال را داشتند به آنها آبیومه یا چای تعارف و با مسموم کردن نوشیدنی مرد راننده را بیهوش می کرد. او سپس با سرقت خودروها، رانندگان باری را نقره داغ کرده و با توجه به این که هیچ ردی از خود بر جای نمی گذاشت و خانه ها نیز اجاره ۲۴ ساعته بود، خیلی راحت فرار می کرد. پس از طرح شکایت های مشابه، کارآگاهان به صورت ویژه وارد عمل شدند و توانستند سارق حرفه ای را شناسایی و دستگیر کنند. در ادامه، گفت وگویی تپش با این سارق حرفه ای را می خوانید.



## خودت را معرفی کن؟

جواد ۳۶ ساله و متأهل هستم.

## شغلت چیست؟

راننده کامیون هستم.

## اعتیاد داری؟

بله، شیشه مصرف می کنم.

## فرزند داری؟

دو پسر دارم.

## از خانواده ات بگو.

از وقتی یادم می آید پدر و مادرم جدا زندگی می کردند و طلاق گرفته بودند. چهار فرزند هستیم که سومین فرزند خانواده بودم.

## سابقه کیفری داری؟

۱۸ بار از سوی پلیس دستگیر شده و به زندان افتاده ام.

## به چه جرمی؟

جرمی نیست که انجام نداده باشم و از خیانت در امانت، رابطه نامشروع، سرقت خودرو و سرقت موتورسیکلت بگیر تا چند بار هم به خاطر مواد دستگیر و زندانی شدم.

## چگونه خودروهای باری را سرقت می کردی؟

سوئیت های یکروزه اجاره می کردم. بعد از طریق فضای مجازی، شماره راننده را پیدا می کردم و به بهانه این که می خواهم اسباب کشی کنم با او تماس می گرفتم. با او برای چند روز بعد قرار می گذاشتم. وقتی راننده خاور یا کامیون به آنجا می آمد مدعی می شدم وسایلی که باید جابه جاشود، تجهیزیه است و نیسان، وسایل را تادقایقی دیگر می آورد.

## بعد چه می کردی؟

به این بهانه آنها را به ناهار، چایی یا شربت دعوت، بعد با شربت و چای یا حتی غذای مسموم بیهوش شان می کردم. اموال داخل جیبش را برمی داشتم و همراه خودش سوار کامیون می شدم و به سمت اصفهان می رفتم.

## چرا به سمت اصفهان؟

آنجا یک مال خر داشتم که اتاق کامیون را می خرید. بعد

از فروش اتاق خودرو، راننده و باقیمانده خودرو را در

گوشه ای رها می کردم. اما اگر راننده ای حالش بد بود او را کنار یک بیمارستان رها می کردم تا از مرگ نجات یابد.

## راننده ها به هوش نمی آمدند؟

معمولا آنها تا اصفهان همچنان بیهوش بودند و اگر راننده ای به هوش می آمد او را کنار جاده پیاده می کردم و خودرو را به گاژی در اصفهان می بردم و اتاق عقب آن را می فروختم.

## هر اتاق کامیون را چند می فروختی؟

بستگی داشت؛ اما حدود ۲۵ میلیون تومان. ما در نیم ساعت اتاق عقب را باز می کردیم تا راننده هوشیار نشود.

## راننده وقتی وارد سوئیت می شد به هیچ چیز شک نمی کرد؟

برای چه شک کند؟ اسباب آنجا را که نمی بردیم، می گفتم تجهیزیه قرار است جابه جاکنیم.

## هر سوئیت را چه مدت اجاره می کردی؟

برای هر سرقت حداقل ۲۴ ساعت سوئیت را اجاره می کردم و هنگامی که راننده بیهوش می شد، سوئیت را پس می دادم.

## چقدر کرایه اش می شد؟

روزی ۳۰۰ هزار تومان هزینه اجاره سوئیت است.

## صاحب سوئیت شک نمی کرد؟

این سوئیت ها برای اجاره ساعتی و یکروزه است. به صاحبخانه می گفتم مسافرم و برای شرکت در جلسه یا رفتن به دکتر به تهران آمده ام. او هم شک نمی کرد. یک کارت شناسایی می گرفت که بعد از اجرای نقشه ام، سراغش می رفتم و می گفتم کارم زود تمام شد. اجاره را کامل می دادم و کارت را می گرفتم.

## نمی ترسیدی از طریق

کارت شناسایی، هویتت

فاش شود؟

کارت جعلی بود. از یک معتاد خریده بودم.

## چقدر رانندگان را معطل می کردی تا نیت شوم خودت را اجرا کنی؟

بین نیم ساعت تا یک ساعت به بهانه این که چیزی به در راه است، آنها را داخل ساختمان می آوردم و بعد هم مسموم و بیهوش می شد.

## به راننده هر چه می دادید می خورد؟

برای این که به هدفم برسم قرار با رانندگان را هنگام ظهر می گذاشتم و وقتی آنها بالا می آمدند سؤال می کردم که ناهار خوردی یا خیر، که معمولا آنها می گفتند ناهار نخورده اند. از رستوران غذا سفارش می دادم و قرص های پودر شده را داخل غذا مخلوط می کردم و به خورد آنها می دادم.

## این شگر در از کجا یاد گرفتی؟

از داخل زندان.

## اولین بار که دستگیر شدی چند سال داشتی؟

۱۹ سال و به اتهام خیانت در امانت به زندان افتادم.

## چرا ۱۸ بار به زندان افتادی و توبه نکردی؟

زندان مانند یک دانشگاه است. وقتی به داخل آن می روی، یک چیز جدید یاد می گیری و وقتی آزاد شدی می خواهی آن را انجام دهی.

## چه شد سمت اعتیاد رفتی؟

پدرم راننده اتوبوس و مصرف کننده مواد بود. خانواده ام که به درستی بالای سرم نبودند، اولین بار کلاس اول راهنمایی سیگاری از جیب پدرم دزدیدم و کشیدم، چند وقت بعد مقداری از ترپاکش را برداشتم و کشیدم و همین باعث شد کم کم معتاد شوم.

## از چند راننده سرقت کردی؟

چهار فقره سرقت انجام دادم که دستگیر شدم. در یکی از سرقت ها راننده آن قدر حالش بد بود که فکر کردم مرده است، او را کنار جاده انداختم اما رانندگان عبوری او را پیدا کردند و از مرگ نجات دادند.

## پشیمانی؟

بله. ولی زندگی ما با جرم گره خورده است.

